

## Research Paper

# The geopolitical developments of the Middle East and the requirements of modern regionalism in the foreign policy of the 13th government



\*Farzad rostami<sup>1</sup>

1. Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.

Use your device to scan and read the article online



**Citation:** rostami.F.(2024). [The geopolitical developments of the Middle East and the requirements of modern regionalism in the foreign policy of the 13th government (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*; 14(50), 82-102.<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.714634>



<https://doi.org/10.22034/sspp.2024.714634>



**Received:** 29 Mar 2024

**Accepted:** 09 May 2024

**Available Online:** 20 Jun 2024

### Keywords:

foreign policy, 13th government, New regionalism, Middle East

## ABSTRACT

The geopolitical developments of the Middle East and the requirements of new regionalism in the foreign policy of the 13th government. The regionalization of the global governance structure is one of the new phenomena of politics and international relations that has appeared in different levels and models during the last two decades. In the meantime, the Middle East is one of the regions that has always been placed in a geopolitical monopoly due to the collision of the interests of the big extra-regional powers, and in this structure, the formation of any structures based on convergence and independent regional security-political arrangements has become impossible. As a regional power, the Islamic Republic of Iran has always looking for shape regional political-security arrangements without interference of extra-regional powers. at the present time (after 2020), with the fundamental developments, the region has been removed from the geopolitical monopoly of the two superpowers, America and Russia, and conditions have been provided for regional actors to create a kind of independent dynamism and alignment at the regional level. This article, while emphasizing the effective role of the Islamic Republic of Iran, It is based on the assumption that the 13th government can use the capacity created in the shadow of the breaking of the monopoly of the great powers by adopting a foreign policy based on neo-regionalism to create a basis for a kind of trust-based system and de-security with the countries of the region.

### \* Corresponding Author:

**Farzad rostami**

**Address:** Razi University, Kermanshah, Iran.

**E-mail:** [f.rostami1361@gmail.com](mailto:f.rostami1361@gmail.com)

## مقاله پژوهشی

## تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و الزامات منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی دولت سیزدهم

\* فرزاد رستمی<sup>۱</sup>

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

## چکیده

منطقه‌ای شدن ساختار حکمرانی جهانی یکی از پدیده‌های نوین سیاست و روابط بین‌الملل است که طی دو دهه اخیر در سطوح و مدل‌های مختلف نمود پیدا کرده است. در این میان، خاورمیانه یکی از مناطقی است که همواره به دلیل محل برخورد منافع قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای در یک انحصار ژئوپلیتیک قرار گرفته که در این ساختار، شکل‌گیری هر گونه ساختارهای مبتنی بر همگرایی و ترتیبات امنیتی-سیاسی مستقل منطقه‌ای ناممکن گردیده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای همواره به دنبال شکل دادن به ترتیبات امنیتی-سیاسی منطقه‌ای بدون دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. در مقطع کنونی (بعد از ۲۰۲۰) خاورمیانه دچار تحولات اساسی شده و منطقه از انحصار ژئوپلیتیک دو ابرقدرت آمریکا و روسیه خارج شده است و شرایط برای کنشگران منطقه‌ای فراهم گردیده که نوعی پویایی و همسویی مستقلانه را در سطح منطقه ایجاد نماید. مقاله حاضر ضمن تأکید بر نقش‌آفرینی مؤثر جمهوری اسلامی ایران، این فرضیه را مطرح می‌نماید که دولت سیزدهم می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت ایجاد شده در سایه شکسته شدن انحصار قدرت‌های بزرگ با اتخاذ یک سیاست خارجی مبتنی بر نومنطقه‌گرایی بستر ساز نوعی نظام اعتماد پایه و امنیتی زدایی با کشورهای منطقه باشد.

تاریخ دریافت: ۱۰ فروردین ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۳۱ خرداد ۱۴۰۳

## کلیدواژه‌ها:

سیاست خارجی،  
دولت سیزدهم،  
منطقه‌گرایی نوین،  
خاورمیانه

\* نویسنده مسئول:

فرزاد رستمی

نشانی: دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

رایانامه: frostami1361@gmail.com

## مقدمه

در پرتو تحولات جدید شکل گرفته در چارچوب یک ضرورت راهبردی به دنبال ترسیم نوعی پویایی و اثرگذاری در خلاء سیاسی-امنیتی مورد اشاره است. اینکه بسترهای محیطی شکل گرفته در دو محیط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای چگونه به این سیاست راهبردی دولت سیزدهم یاری می‌رساند و الزامات این تغییر خط مشی از سوی جمهوری اسلامی چگونه می‌بایست ترسیم گردد، در این پژوهش مورد اشاره قرار می‌گیرد.

## چارچوب نظری؛ منطقه‌گرایی نوین

مهمترین تحول ساختاری در نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، شکل‌گیری نظام دوقطبی و آغاز جنگ سرد از یک سو و سپس پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی نظام دوقطبی از سوی دیگر بوده است. این دو تغییر ساختاری، تاثیر و نقشی اساسی در تکوین و تحول نظریه‌های منطقه‌گرایی ایفا کرده است. با ظهور نظام دوقطبی به رهبری آمریکا و شوروی پس از جنگ جهانی دوم، فرآیند منطقه‌گرایی به ویژه در اروپا آغاز شد. اما این فرآیند به زودی تحت تاثیر تقابل ایدئولوژیک دو ابرقدرت در چارچوب تنگ جنگ سرد قرار گرفت، به گونه‌ای که ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و رویارویی ابرقدرت‌ها، روابط و مسائل منطقه‌ای را جهانی کرد؛ چون دو ابرقدرت برای تثبیت و تحکیم جایگاه برتر خود در نظام بین‌الملل به شدت در امور درون منطقه‌ای اروپا، آسیا، قفقاز، آمریکای لاتین و آفریقا مداخله کردند. از سوی دیگر، کشورهای مناطق مختلف نیز، درگیر رقابت‌های شرق و غرب شده و خواستار حمایت‌ها و دخالت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی حامیان ابرقدرت خود شدند. دو ابرقدرت برای مهار و سد نفوذ یکدیگر در مناطق مختلف به تاسیس و توسعه نهادهای منطقه‌ای اقدام کردند.

حوادث ۱۱ سپتامبر، تحولات بعد از بحران ۲۰۰۳ عراق، تحولات ۲۰۱۱ منطقه شمال آفریقا و خاورمیانه مقوم شکل‌گیری یک نظم جدید سیاسی-امنیتی در منطقه بوده است. این موضوع طی یک دهه اخیر در چارچوب‌هایی چون حضور گسترده چین، کاهش گرایش امریکایی‌ها به حضور بیشتر در منطقه و اتخاذ نوعی سیاست تجاری‌سازی امنیت، ایفای نقش مؤثرتر کنشگران منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان به نوعی موجبات تحول اساسی در ژئوپلیتیک خاورمیانه را فراهم آورده است. واقعیت‌های ژئوپلیتیکی منطقه نشان‌دهنده آن است که مسائل منطقه خاورمیانه به مثابه گذشته در انحصار قدرت‌های بزرگ قرار ندارد و در بدبینانه‌ترین شرایط ممکن شاهد گفتگوهای انتقادی و رقابت‌های میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستیم. ماهیت چندبعدی رویکردهای منطقه‌گرایی نوین، احاطه کنشگران فرامنطقه‌ای بر معادلات منطقه را با چالش‌های اساسی مواجه کرده است که نوعی هزینه‌سازی غیرضروری در مدیریت مسائل منطقه را برای آنان شکل داده است. این روند در خاورمیانه موجب افزایش نقش پویایی‌های درون منطقه‌ای در شکل‌دهی به مسیر و آینده تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه شده که در آن، قدرت‌های بزرگ به تنهایی از توان و اراده نظم‌سازی در منطقه برخوردار نیستند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کنشگر مؤثر منطقه‌ای در سایه تحولات پیش گفته به دنبال ترسیم و تنظیم نوعی ترتیبات امنیتی-سیاسی نوین با هدف مطابقت با شرایط نوین و تحقق استراتژی پیش گفته خود با عنوان معادلات مستقل امنیت منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های بزرگ و مداخله‌گر است. در این میان سیاست خارجی دولت سیزدهم

امورات اقتصادی صرف نیست بلکه همچون جعبه ابزاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی ماهیتی چندبعدی دارد. تجانس سیاسی، هویت منطقه‌ای، امنیت دسته جمعی و انسجام منطقه‌ای مشترک مهمترین مولفه‌های منطقه‌گرایی نوین محسوب می‌گردد (هتن، ۱۹۹۴: ۵۹).

## تحلیلی بر سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

راهبردهای سیاست خارجی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، تقریباً ثابت مانده اما جهت‌گیری‌های سیاست خارجی تغییر کرده است. سیر روندهای سیاست خارجی اوایل انقلاب در چارچوب راهبرد نفوذ انقلابی با هدف حفظ انقلاب و نظام سیاسی جدید با گسترش مرزهای انقلاب به خارج از کشور و ایجاد محیط منطقه‌ای مناسب برای تداوم حیات انقلاب اسلامی و توسعه آن بوده است. در سال ۱۳۶۸ دولت سازندگی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را با حفظ راهبردی تعارض آمیز با اسرائیل و تقابل با آمریکا، از سیاست نه شرقی و نه غربی به سیاست هم شمالی و هم جنوبی تغییر داد. نتیجه این راهبرد، تحقق تنش‌زدایی با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و اتحادیه اروپا بود. راهبرد سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات هم مبتنی بر ادامه مسیر سیاست خارجی دولت سازندگی با غلظت بیشتری بود. در دولت اصلاحات روابط ایران و عربستان از تنش‌زدایی وارد مرحله همکاری شد و گفتگوهای سازنده جای گفتگوهای انتقادی با اتحادیه اروپا را گرفت. روابط با همسایگان گسترش بیشتری پیدا کرد، جایگاه ایران در نهادها و سازمان‌های بین‌المللی ارتقاء یافت و سرمایه‌گذاری خارجی در ایران رشد یافت. در این میان حادثه ۱۱ سپتامبر و امنیتی شدن محیط خاورمیانه پس از حمله آمریکا

این نوع منطقه‌گرایی به ویژه در جهان سوم و در حال توسعه گسترش یافت. ماهیت این نهادها در دوره جنگ سرد کاملاً وابسته به اراده و خواست دو ابرقدرت بود و در نتیجه نظریه‌های منطقه‌گرایی زیر سایه نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل توسعه چندانی پیدا نکردند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۹).

با فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، گرایش به سمت منطقه‌گرایی آغاز گردید. دلیل گرایش به این سمت، استقلال و فرآیند آزاد شدن کشورهایی بود که در جریان جنگ سرد بخشی از رقابت ابرقدرت‌ها بودند و به سمت منطقه‌گرایی تمایل پیدا کردند. اگرچه طی دوران جنگ سرد، نوعی از منطقه‌گرایی نیابتی به صورت از بالا به پایین وجود داشت که مدیریت آن از سوی ابرقدرت‌ها اعمال می‌شد، اما دارای کاستی‌هایی بود که ضرورت پیدایش نوع جدیدی از منطقه‌گرایی را ایجاد می‌کرد. نوع جدید منطقه‌گرایی تابع اراده و خواست قدرت‌های بزرگ نبود، بلکه ماهیتی درون‌زا داشت و از استقلال به مراتب بالاتری به نسبت دوران جنگ سرد، برخوردار بود (هارل، ۱۹۹۵). بر خلاف منطقه‌گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تاکید می‌نماید، منطقه‌گرایی نوین ناشی از نقش‌آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی، فردی و اجتماعی در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه‌گرایی نوین تک بعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه‌گرایی نوین یک نوعی همگرایی چندبعدی و چندوجهی است. به نسبت چارچوب‌های سنتی منطقه‌گرایی، منطقه‌گرایی نوین دربرگیرنده رویکردی چندبعدی در همگرایی منطقه‌ای است. بر این اساس منطقه‌گرایی به مثابه یک پدیده مستقل و مجزا، صرفاً دربرگیرنده

کرد. دولت یازدهم و دوازدهم با گفتمان اعتدال‌گرایی در حالی روی کار آمد که موضوع هسته‌ای ایران به بحران حاد امنیتی و سیاسی تبدیل شده بود، به گونه‌ای که شدیدترین تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، با توجه به صدور شش قطعنامه شورای امنیت، موجب سقوط بی‌سابقه ارزش پول ایران، کاهش صادرات و خروج سرمایه‌گذاری خارجی شده بود و بحران ایجاد شده در سیاست خارجی را به زندگی روزمره مردم کشاند. دولت اعتدال‌گرا، نقطه عزیمت خود را تنش‌زدایی با غرب قرار داد و معتقد بود، حل معضل روابط با غرب، تعارضات منطقه‌ای ایران را نیز حل و فصل می‌کند. توافق برجام، ایران را از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد خارج کرد. قطعنامه ۲۲۳۱، قطعنامه‌های سابق را علیه ایران ملغی کرد. ثبات نسبی اقتصادی، افزایش صادرات نفت، بازگشت مجدد سرمایه‌گذاری خارجی در سطحی محدود از نتایج برجام بود. ظهور ترامپ در آمریکا و خروج از برجام تا حدود زیادی دستاوردهای برجام را از بین برد. به نظر می‌رسد در دولت روحانی تعادل میان روابط منطقه‌ای و تنش‌زدایی با غرب برقرار نشد و نقطه عزیمت سیاست خارجی ایران عمدتاً بر احیای روابط با غرب متمرکز گردیده بود (حسینی، ۱۴۰۱: ۱۱-۹).

## سیاست خارجی دولت سیزدهم؛ بسترها و جهت‌گیری‌ها

سیاست خارجی دولت رئیسی نیز به عنوان سیزدهمین دولت ظهور یافته پس از انقلاب اسلامی وضعیت خاص گفتمانی دارد که در عین مشترکات زبانی با سیاست خارجی دولت‌های اول تا دوازدهم، از برخی جهات با آنها متفاوت است. راهبرد متوازن‌سازی و تعامل هوشمند با همه کشورهای جهان و در واقع، تنوع بخشی به دامنه

به افغانستان تا حد زیادی معادلات سیاست خارجی ایران در این مقطع را دچار تحول ساخت و مسیر سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات متوقف و متحول گردید (حسینی، ۱۴۰۱: ۱۰).

با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور ایران در سال ۱۳۸۴، گفتمان آرمان‌گرایی از حاشیه به متن سیاست خارجی ایران وارد شد. از خصوصیات کلیدی این گفتمان می‌توان به زیر سوال بردن هنجارهای بین‌المللی، اتخاذ رویکرد تهاجمی نسبت به غرب به ویژه دولت ایالات متحده آمریکا، به چالش کشیدن سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، بازبینی در سیاست‌های ایران بر مبنای اولویت تنظیم روابط بر گسترش روابط، توازن حق و تکلیف و گسترش عدالت و معنویت در روابط بین‌الملل و ضرورت تعامل با ملت‌ها و جنبش‌های عدالت‌خواه جهان اشاره داشت. به طور کلی در این مقطع جمهوری اسلامی ایران بر ناعادلانه بودن نظام بین‌الملل تاکید دارد که مهمترین مشخصه آن یکجانبه‌گرایی، ناامنی و جنگ و تحقیر ملت‌هاست و دولت جمهوری اسلامی باید با اتخاذ دیپلماسی فعال و بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و اتخاذ راهبردهایی چون عدالت، صلح و تعامل سازنده با جهان، گسترش همکاری با کشورهای اسلامی و کشورهای غیرمتعهد، نظام بین‌الملل موجود را اصلاح، در غیر این صورت نابود سازد (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۶-۲۸۴).

با روی کار آمدن دولت یازدهم، گفتمان اعتدال‌گرایی در مقام رویکرد حاکم بر سیاست خارجی ایران پدیدار شد. مهم‌ترین شاخص گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی را می‌توان تعادل و توازن بین دو عنصر اساسی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی یا به بیان دیگر واقع‌بینی و آرمان‌خواهی تلقی و تعریف

ارتباطات خارجی می‌تواند به مثابه یک واکنش طبیعی در تطبیق با تجارب دیپلماتیک ایران و متناسب با الزامات جهان چندقطبی قلمداد شود. از این روست که حجت الاسلام رئیسی در آیین تحلیف ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی با اشاره به دگرگونی‌های جهان کنونی تأکید کرد که تأمین منافع ملت‌ها منوط به درک جهان جدید و تعامل راهبردی با قدرت‌های نوظهور و سیاست خارجی موفق و متوازن وابسته است (سخنرانی مراسم تحلیف ریاست جمهوری دوره سیزدهم، ۱۴۰۰/۵/۱۴) رئیسی با هدف بهبود اقتصادی به عنوان یکی از اصلی‌ترین شعارهای اعلامی در مبارزات انتخاباتی، ترویج الگوی اقتصاد مقاومتی و خنثی‌سازی تحریم‌ها را به عنوان یکی از راهکارهای فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی داخلی دنبال کرده است. در این راستا، از نظر دولت سیزدهم، اقتصاد مقاومتی مستلزم افزایش خوداتکایی ایرانیان، ظرفیت‌سازی، حمایت از صنایع و تولید داخلی در برابر رقابت خارجی، تولید داخلی اقلام ضروری، از جمله مواد غذایی و دارویی، تولید ذخایر استراتژیک برای این اقلام و دور شدن از اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی بوده است. از لحاظ بین‌المللی، اقتصاد مقاومتی به معنای استفاده از بازیگران دولتی و غیردولتی دوست یا دستکم غیردشمن به منظور دور زدن تحریم‌ها از طریق تجارت منابع گازی و نفتی در جهت تأمین ارز موردنیاز برای واردات کالاهای اساسی و فناوری‌های پیشرفته است. در مسیر فعال‌سازی هرچه بیشتر دیپلماسی اقتصادی و متناسب با الگوی اقتصاد مقاومتی، دولت رئیسی به دنبال فعال‌سازی مؤثرتر مزیت‌های جغرافیای اقتصادی ایران است. در حالی که سیاست خارجی دولت روحانی به دنبال بین‌المللی کردن اقتصاد ایران از طریق توافق هسته‌ای بود، الگوی اقتصاد مقاومتی رئیسی به دنبال

تکیه بر شرکای منطقه‌ای مانند عراق و ترکیه و همچنین بازیگران آسیایی مانند چین و روسیه است. در این راستا، رویکرد دولت حاکم به اقتصاد مقاومتی به عنوان یک راهکار ژئواکونومیکی میان مدت برای چرخش از غرب به سمت آسیاست. دولت سیزدهم با اتخاذ سیاست خارجی «انقلابی‌گری عمل‌گرا» راهبرد «چرخش به آسیا» را در اولویت سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای خود قرار داد. بر این اساس ترویج دیپلماسی منطقه‌ای برای کاهش تنش‌های گذشته با رقبای منطقه‌ای از قبیل عربستان سعودی، سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، پاکستان و ... در دستورکار قرار گرفت. در این چارچوب، چرخش ژئوپلیتیکی ایران به سمت آسیای غربی بر اساس دو مبنای عمل‌گرایی و انقلابی‌گری شکل گرفت که مبنای عمل‌گرایی آن دربرگیرنده تلاش‌های دولت مزبور برای ایجاد تنش‌زدایی در سطح منطقه و همچنین عضویت در سازمان شانگهای است. جنبه انقلابی‌گرایی آن هم مبتنی بر تقویت تلاش‌ها برای اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه بوده است. متوازن‌سازی روابط اقتصادی و سیاست خارجی نوعی الهام بخشی به رویکرد چندجانبه‌گرایی سیاسی و اقتصادی در گفتمان دولت سیزدهم است که نهایتاً زمینه صورت‌بندی سیاست نگاه به شرق و سیاست همسایگی (آسیامحوری) را فراهم می‌آورد. در واقع، نقطه اشتراک سیاست چندجانبه‌گرایی و رویکرد متوازن‌سازی در سیاست خارجی، سیاست همسایگی و منطقه‌گرایی است. این اهتمام، با توجه به اهمیت پیگیری منافع ملی در برقراری روابط پایدار با همسایگان بیش از پیش نمود و بروز دارد. بدین ترتیب، «ارتباط با همسایگان» یا «سیاست همسایگی» استراتژی مهم دولت سیزدهم در راستای بی‌اثرسازی تحریم‌ها و یکی از ارکان توازن بخشی و تعادل بخشی به سیاست خارجی در

در کنار رکن استراتژی نگاه به شرق است که نهایتاً در راستای چندجانبه‌گرایی قابل فهم است. چنانکه وزیر خارجه دولت بر این موضوع تأکید و تصریح دارد و معتقد است استفاده از ظرفیت همسایگان و نیز ظرفیت‌های قاره‌های آسیا و گسترش تعاملات با همه بخش‌های جهان می‌تواند در خدمت بی‌اثر کردن تحریم‌ها قرار گیرد. در این چارچوب به نظر می‌رسد که سه رویکرد «دیپلماسی متوازن»، «منطقه‌گرایی» و «توسعه دیپلماسی اقتصادی» سه اصل اساسی در دستگاه دیپلماسی دولت سیزدهم بوده است (سلیمانی، ۱۴۰۱: ۲۴-۱۹)

## خاورمیانه ۲۰۰۱ و خاورمیانه ۲۰۱۱؛ از انحصار ژئوپلیتیک تا خروج تدریجی آمریکا

پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تبدیل شدن تروریسم به مفهوم غالب سیاست خارجی و امنیت ملی آمریکا، خاورمیانه هم به عنوان مرکز ثقل تحولات سیاسی-امنیتی در نظام بین‌الملل مطرح گردید. یکی از اتفاقاتی که بعد از ۱۱ سپتامبر افتاد، تلاش سیاست پردازان ایالات متحده برای ایجاد پیوند بین اسلام‌گرایی با تروریسم بود. بر این اساس آنها، راه چاره را در ایجاد اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از طریق مهندسی اجتماعی-سیاسی و اصلاح دینی-مذهبی جوامع خاورمیانه به عنوان خاستگاه تروریسم بین‌المللی می‌دیدند. ژنرال کالین پاول وزیر امور خارجه آمریکا در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ در سخنرانی خود در بنیاد هریتج در یک سخنرانی، برای نخستین بار و به طور رسمی طرح این کشور برای خاورمیانه را مبنی بر اصلاحات سیاسی، اقتصادی و آموزشی اعلام کرد. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا نیز در ۲۶ فوریه ۲۰۰۳، اندکی پیش از تهاجم نظامی به عراق، طی سخنانی در

انستیتو آمریکایی اینترپرایز، عزم خود را مبنی بر استقرار ارزش‌های دموکراتیک در خاورمیانه ابراز داشت. همچنین دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در دسامبر ۲۰۰۳، در مجمع جهانی اقتصاد در داووس، صراحتاً سیاست رسمی دولت آمریکا مبنی بر دموکراتیک ساختن خاورمیانه را بیان داشت. در این راستا، روزنامه عرب زبان الحیات چاپ لندن در ۱۳ فوریه ۲۰۰۴، مفاد سند اجرایی «طرح خاورمیانه بزرگ» را که از سوی آمریکا برای طرح در نشست ۸ تا ۱۰ ژوئن ۲۰۰۴ سران گروه ۸ در سی‌آیلند ایالت جورجیا ارائه شده بود، منتشر ساخت. طرح خاورمیانه بزرگ مبتنی بر چند مولفه اساسی بود؛ اول آن که خاستگاه افراط‌گرایی و تروریسم که منافع غرب و امنیت بین‌الملل را تهدید می‌کند، حوزه جغرافیایی شمال آفریقا، خاور نزدیک و خاورمیانه است. دوم آن که، وضع تهدیدزای منطقه، حاصل فقدان آزادی و دموکراسی، سطح پایین دانش، عدم توسعه علمی، جایگاه نامناسب زنان و وضعیت نامطلوب حقوق بشر است. سوم آن که، بهترین راه حل برای درمان مشکلات و معضلات، توسعه همه‌جانبه در قالب اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۴۷۶)

طرح خاورمیانه بزرگ در ابعاد مختلف برای جمهوری اسلامی ایجاد چالش می‌کرد، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از راهبردهای منتهی به اصلاحات در منطقه متوجه جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت متفاوت ایدئولوژی‌اش بود. مخالفت جمهوری اسلامی با طرح خاورمیانه بزرگ، استراتژی حمایت از گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی و ... از جمله مواردی بود که بر دامنه‌گذار این طرح بر امنیت ملی می‌افزود. در این راستا می‌توان ادعان نمود که در حوزه نظامی، فرآیند امنیتی‌سازی

صادرات و بازارهای تجاری ایران از جمله مواردی بود که به دنبال مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ علیه جمهوری اسلامی به عنوان جدی‌ترین مخالف این طرح انجام گرفت.

خاورمیانه و به ویژه جهان عرب بعد از سال ۲۰۱۱ با تحولات بسیاری مواجه گردید. این موضوع جدای از اینکه اثرات بسیار مهمی بر روابط بین‌المللی و دولت‌های خاورمیانه بر جای گذاشت، فضای جدیدی را نیز برای پویای منطقه ایجاد نمود. این تحولات آن طور که پیش بینی می‌شد به ثبات و نظم منطقه‌ای منجر نگردید و دولت‌های منطقه درگیر نزاع، بحران‌های سیاسی، اجتماعی و حتی جنگ‌های داخلی شدند. در یک فضای آناشیک، بسیاری از اختلافات تاریخی، هویتی، سیاسی و ژئوپلیتیکی دولت‌های واقع در منطقه به مثابه آتش زیر خاکستر، شعله ور گردید و ثبات و امنیت منطقه‌ای به شدت به مخاطره افتاد. این فضای تهدید، عرصه نوینی را نیز برای مداخله قدرت‌های بزرگ فراهم ساخت. در حوزه مطالعات منطقه‌ای، تلاش سه قدرت منطقه‌ای یعنی ایران، عربستان سعودی و ترکیه برای بازتعریف نقش خود در منطقه و تغییر قواعد و محیط بازی مطابق خواست و اراده خود در راستای ساخت منطقه‌ای نوین و رقابت شدید آنها برای تغییر ساختار قدرت در منطقه در افزایش دامنه بی‌ثباتی‌ها، نقش مهمی ایفا نمود. بدین ترتیب، خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ با آشفتگی فزاینده‌ای هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای و جهانی مواجه گردید (روحی دهبه‌ن، ۷۵-۷۲) جمهوری اسلامی ایران هم به عنوان یک کنشگر مهم منطقه‌ای تحت تاثیر فضای بی‌ثباتی و ناامنی ایجاد شده قرار گرفت و با برهم خوردن وضعیت توازن قوای منطقه‌ای، تهدیدات منطقه‌ای فراوری جمهوری اسلامی در

علیه جمهوری اسلامی انجام شد. تصویری که ارائه گردید مساوی بود با اینکه جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که امنیت وجود ایالات متحده و صلح جهانی را به مخاطره بیندازد و تلاش داشت این تصویر و نگاه را در میان افکار عمومی منطقه و فراتر از آن مطرح نماید (بوزان، ۱۳۷۴: ۶) بر این اساس برای متهم کردن جمهوری اسلامی به حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای و یا نقض حقوق بشر، تا حدودی مسیر را برای استراتژی از پیش تعیین شده خود هموار می‌ساخت. در قالب این استراتژی آن‌ها به اسلام سیاسی مورد نظر جمهوری اسلامی حمله کرده و این موضوع را منافی اصل و اساس طرح خاورمیانه بزرگ می‌دانستند که قرار بود مبتنی بر ارزش‌های فکری و سیاسی لیبرالیسم باشد. همچنین با توجه به اینکه اساسی‌ترین هدف طرح خاورمیانه بزرگ، مبارزه با اسلام‌گرایی در قالب جنگ ایدئولوژیک بود، به دنبال ناکارآمد نشان دادن ایدئولوژی اسلام سیاسی برای تحقق اهداف خاورمیانه‌ای خود برآمدند. بر این اساس، به گونه‌ای غیرمستقیم به دنبال مشروعیت‌زدایی و ناکارآمد نشان دادن نظام سیاسی جمهوری اسلامی هم برآمدند (مارتین، ۱۳۸۳: ۵۶)

ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و تجاری از طریق اعمال تحریم‌ها یا مجازات‌های تنبیهی از سوی ایالات متحده، از جمله پیامدهای اقتصادی چالش ساز طرح خاورمیانه بزرگ برای کشور بود. مقوله‌هایی از جمله تحریم نفت ایران، تشدید چالش‌ها در خصوص حضور ایران در مجامع تجاری بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی، تلاش برای ایجاد یک اجماع بین‌المللی برای شکل دادن به یک زنجیره تحریمی مشترک بر اساس سازوکارهای بین‌المللی، تلاش برای ایجاد محدودیت‌های منطقه‌ای برای

را در این دوران به مثابه هشدار می‌بینی بر گسترش انقلابی‌گری و کمونیسم در این منطقه ارزیابی می‌کرد. به همین دلیل، حفظ ثبات سیاسی و امنیت نظام‌های غیردموکراتیک خاورمیانه به اولویت اول دیپلماسی خاورمیانه‌ای آمریکا تبدیل شده بود. با این وجود، طی حدود نیم قرن تحت تاثیر شرایط جنگ سرد و رقابت دو بلوک، همواره سیاست تامین انرژی و جریان آزاد آن، حمایت از امنیت اسرائیل و همچنین حمایت از نظام‌های سیاسی غیردموکراتیک خاورمیانه بر اصلاحات سیاسی در خاورمیانه اولویت داشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۷۱-۷۰). بعد از فروپاشی شوروی در دهه ۹۰ و تضعیف ایدئولوژی کمونیسم، استراتژی حفظ نظام‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک خاورمیانه از سوی آمریکا از اولویت خارج شد و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مساوی بود با اتخاذ راهبرد تغییرات ساختار سیاسی-اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه که از نظر ایالات متحده خاستگاه و تامین کننده نظام معنایی و بسترساز شکل‌گیری و گسترش تروریسم محسوب می‌گشت. بر این اساس شاهد شکل‌گیری استراتژی نوین آمریکا در خاورمیانه هستیم (بلک ویل و استورمر، ۱۹۹۷: ۱۲۵-۱۲۷)

شرایط بین‌المللی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد که بیشترین آسیب‌پذیری امنیتی ایالات متحده ناشی از تهدیدات نامتقارن از سوی بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی است که از عدم تقارن راهبردی برای مقابله با این کشور سود می‌برند. بر اساس راهبرد امنیت ملی آمریکا، تهدیدات نامتقارن که به شدت امنیت این کشور را به مخاطره می‌اندازند، برآیند سه عامل پدیده تروریسم، دولت‌های یاغی و سلاح‌های کشتار جمعی است. به طور کلی باید اذعان نمود که ۱۱ سپتامبر، دموکراتیزاسیون

جغرافیای منطقه خاورمیانه تشدید شد. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی هم دنبال توسعه گفتمان شیعی خود بعد از تحولات ایجاد شده بود، کنشگران رقیب از جمله عربستان، اعضای شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه و ... فرآیند امنیتی سازی سیاست‌های منطقه‌ای ایران را در پیش گرفتند و حضور و نفوذ ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی در منطقه را به مثابه دخالت در حیات خلوت کشورهای عربی-سنی ارزیابی می‌کردند. رقابت میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌های تا اواخر ۲۰۲۰ به اشکال مختلف ادامه داشت؛ اما در مجموع طی سال‌های اخیر (و حتی قبل از آن به صورت روندگونه آغاز شده) شاهد شکل‌گیری اتفاقاتی بوده‌ایم که انحصار ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه را متحول ساخته و فضای منطقه بیش از هر زمان دیگری مستعد ساخت و شکل‌گیری یک نوع ترتیبات مستقل منطقه‌ای است. در این راستا، جمهوری اسلامی به عنوان کنشگر قدرتمند منطقه‌ای که در بسیاری از تحولات سیاسی-امنیتی تعیین کننده است، می‌بایست در خلاء شکل گرفته به دنبال ایجاد نوعی منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی خود و البته تقویت اعتماد و فرآیند تنش‌زدایی منطقه‌ای باشد. تحولات مورد نظر در دو بعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شرح ذیل رخ داده که تا حدود زیادی مدیریت ژئوپلیتیکی منطقه را به نفع کنشگران بومی منطقه متحول ساخته است:

### سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه؛ استمرار تجاری سازی امنیت و تحول در سیاست دنبال‌روی

استراتژی ایالات متحده در قبال خاورمیانه پس از جنگ دوم جهانی نزدیک به نیم قرن تحت تاثیر ساختار دوقطبی نظام بین‌الملل و جنگ سرد میان دو بلوک شرق و غرب بوده است. طی آن آمریکا، هر گونه بی‌ثباتی سیاسی و اصلاح طلبی در خاورمیانه

های عربی و چین با ایجاد یک صندوق مشترک به مبلغ ۳ میلیارد دلار به حمایت از بازسازی اقتصادی و تجدید حیات صنعتی می‌پردازند. حوزه‌های اصلی تمرکز بر افزایش همکاری‌ها در حوزه نفت، گاز، انرژی‌های پاک و هسته‌ای خواهد بود (محمودی کیا، ۱۳۹۸: ۹-۸)

تجارت و سرمایه‌گذاری بر اهمیت روزافزون چین در خلیج فارس تاثیر می‌گذارد. در واقع بسیاری از برنامه‌های توسعه‌ای منطقه‌ای همچون چشم‌انداز ریاض یا چشم‌انداز ۲۰۲۵ اردن با فرصت‌های سرمایه‌گذاری (کمربند تجاری جاده ابریشم) ارتباط داشته‌اند. عربستان سعودی و امارات بزرگترین شرکای تجاری چین در منطقه محسوب می‌شوند. رویای جاده تجاری ابریشم و موفقیت آن در سایه ثبات در منطقه ناپایدار خاورمیانه پیش بینی شده است. چالش‌های ناشی از تعارضات منطقه‌ای در سوریه و یمن، تهدید تروریسم، نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی، منازعه رژیم صهیونیستی- فلسطینی و تنش‌های حول توافقنامه هسته‌ای ایران در افق پدیدار شده است و می‌تواند در عدم حضور ایالات متحده، به ناچار به افزایش مداخلات دیپلماتیک چین برای ثبات سازی محیط سرمایه‌گذاری منجر شود (محمودی کیا، ۱۳۹۸: ۱۲-۱۰)

چینی‌ها بیشتر به دنبال این هستند که نقش یک شریک قابل اعتماد را برای کشورهای خاورمیانه‌ایفا کنند. به همین دلیل است که تاکید دارند به اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها پایبند هستند. از سوی دیگر چین با پروژه یک جاده-یک کمربند به دنبال این است که با تقویت تجارت و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی، اقتصادهای منطقه را همسوی با خود یکپارچه کند. لذا به گفته تحلیلگران از آنجا که قدرت اقتصادی چین با مانورهای

در خاورمیانه را با مقوله امنیت ملی و داخلی ایالات متحده پیوند زد. بر این اساس آمریکا حوزه اطلاق منافع امنیتی خود را به حوزه‌های بسیار فراتر از مرزهای ملی خود گسترش داد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۴)

### حضور پررنگ چین در خاورمیانه در سایه قدرت اقتصادی و سیاست خارجی میانجی‌گرایانه

گرایش به سمت خاورمیانه از سوی چین در زمان ریاست جمهوری شی جین پینگ و اتخاذ سیاست خارجی فعالانه‌وی بر می‌گردد. در نشست کشورهای عربی در پکن در سال ۲۰۱۸، رئیس‌جمهور چین وعده اعطای وام و کمک‌هایی برای توسعه اقتصادی کشورهای خاورمیانه را مطرح کرد. برخی بر این باورند چینی‌ها در همین نشست توانستند که ماهیت روابط خود با کشورهای مذکور را به سطح یک شریک استراتژیک ارتقاء ببخشند (قهرمان و لئونگ، ۲۰۱۸). استراتژی اصلی چین در خاورمیانه مبتنی بر این رویکرد است که کلید حل مسائل امنیتی و انسانی منطقه، توسعه اقتصادی است. برخی در خاورمیانه از الگوی اقتصادی موفق چین در چارچوب یک نظام اقتدارگرا استقبال کرده و به دنبال پیاده‌سازی چنین الگویی هستند (همان) به گونه‌ای قابل توجه، چین و خاورمیانه منافع مشترکی دارند و روابط اقتصادی آنها در حوزه‌هایی چون نفت در حال گسترش است. شرکت‌های چینی در بسیاری از پروژه‌های زیربنایی منطقه در حال فعالیت هستند. در خاورمیانه تقاضا برای انرژی‌های تجدیدپذیر، خودروهای برقی و هوش مصنوعی رو به افزایش است؛ بخش‌هایی که چین نقش اساسی را در آن ایفا می‌نماید. اقدام دیگر چین در افزایش حوزه نفوذ خود در منطقه خاورمیانه و تلاش برای ایجاد یک کنسرسیوم مالی جدید است. بر این اساس، بانک

روابط شوروی با دنیای غرب رو به تیرگی گذاشت. این موضوع در کنار اندیشه‌های سوسیالیستی و ایده صدور انقلاب، سبب گرایش شوروی به برقراری ارتباط با کشورهای خاورمیانه گردید. پس از پایان جنگ دوم جهانی و در سال‌های جنگ سرد، شوروی به دنبال ایجاد مناطق نفوذ در خاورمیانه بود. این کشور با تأثیرپذیری از فضای دوقطبی، پارادایم جگ سرد و حمایت از متحدان خود در منطقه (همچون عراق و سوریه) حوزه نفوذ آمریکا را تضعیف می‌کرد. با فروپاشی شوروی و آغاز ناآرامی‌های داخلی در روسیه، محدودیت‌های اقتصادی و متعاقب آن، کاهش کمک‌ها و حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به متحدان روسیه در خاورمیانه، توجه مسکو به منطقه کم‌رنگ شد. بر این اساس، طی یک دهه پس از فروپاشی، روسیه عمدتاً درگیر مسائل و مشکلات داخلی و اقتصادی خود بود (گل محمدی و آرم، ۱۴۰۰: ۳۷۴-۳۷۵).

در مجموع روسیه تا سال ۲۰۰۸، تعاملات سیاسی اندکی با کشورهای عرب منطقه داشت و حضور مستشاری این کشور هم در خاورمیانه بسیار محدود بود. اما پس از بازبایی توان داخلی خود با برنامه‌هایی که در قالب سندهای سه‌گانه برای سیاست خارجی خود تنظیم کرد، کم‌کم نفوذش را در حوزه‌های مختلف افزایش داد. رخداد بهار عربی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و به دنبال آن ظهور داعش در سوریه و عراق، فرصت دوباره‌ای برای افزایش مداخلات و نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی بیشتر روسیه در منطقه فراهم ساخت. روسیه در دوره پس‌داعش نفوذ سیاسی-نظامی و اقتصادی خود را تا شمال آفریقا نیز گسترش داده است. همچنین مناسبات تجاری-تسلیحاتی تعاملات اقتصادی خود را با کشورهای عرب خلیج فارس به گونه‌ای

دیپلماتیک عملگرایانه پیوند خورده است، پکن امروز به عنوان یک واسطه صلح قابل اعتماد در منطقه شناخته می‌شود. به نظر می‌رسد بخشی از تحولات ساختاری سیاست بین‌الملل در منطقه اتفاق افتاده و در فرآیند تهدیدات گاه و بیگاه آمریکایی‌ها به کاهش هزینه‌سازی‌های این کشور در منطقه که از دوره ترامپ شروع شد، این فرصت نصیب چینی‌ها می‌شود که حداقل در فرآیندهای جدید اقتصادی، تجاری و فناوری که استراتژی توسعه‌ای بسیاری از کشورهای عرب منطقه است، جای آمریکا را گرفته و بخشی از نگرانی کشورهای منطقه مرتفع گردد.

### روسیه؛ استمرار کنشگری موازنه ساز در خاورمیانه

خاورمیانه در مجاورت مجموعه امنیت منطقه‌ای روسیه و در نزدیکی مرزهای این کشور واقع شده است. این منطقه به دلیل اهمیت راهبردی و ژئوپلیتیک، مکانی است که امکان نمایش قدرت و ارتقای جایگاه در نظام بین‌الملل را برای قدرت‌های بزرگ فراهم می‌کند. روسیه برای قرن‌ها در سیاست خارجی به دنبال کسب جایگاهی شایسته روح بزرگ روسی بوده است؛ در این راستا منطقه خاورمیانه و روابط با کشورهای این منطقه همواره برای این کشور اهمیت زیادی داشته است. به لحاظ تاریخی، روسیه همواره به عنوان قدرتی خارجی در خاورمیانه حضور داشته و عدم نقش‌آفرینی این کشور در منطقه برای بیش از یک دهه پس از فروپاشی شوروی، یک استثناي ژئوپلیتیک محسوب می‌گردد (گل محمدی و آرم، ۱۴۰۰: ۳۷۴) از نیمه دوم قرن نوزدهم، اندیشمندان و نویسندگان روس با گرایش فکری اوراسیاگرایی، فرضیه‌های غرب‌گرایانه و اروپامحورانه را به چالش کشیده و شروع به چرخش به سوی شرق کرده‌اند. با پیروزی بلشویک‌ها در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و ایجاد حکومت کمونیستی با اندیشه‌های ضدامپریالیستی،

چشمگیر افزایش داده و حتی در مسائل به ظاهر کوچک منطقه‌ای خاورمیانه، بازیگر مهمی به شمار می‌آید (رضاپور و شوهانی، ۱۴۰۰: ۱۱۴-۱۱۰)

### عملیات طوفان الاقصی و تضعیف کنشگری نیابتی اسرائیل

رژیم اسرائیل با چالش‌های سیاسی متعددی از جمله بی‌ثباتی سیاسی، کاهش مشارکت سیاسی، فساد سیاسی، جدایی نژادی یا آپارتاید و بن بست روند صلح در خاورمیانه مواجه است (پیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷). با دگرگونی محیط امنیتی، روی کار آمدن جریان راست افراطی و قیام انتفاضه‌ی ملت فلسطین دامنه تهدیدات آن در حوزه‌ی سیاسی بیش از پیش افزایش یافته و به منظور تأمین امنیت سیاسی و مشروعیت این رژیم، امکانات و ظرفیت‌های سیاسی خود را در داخل و خارج به کار گرفته است. از سوی دیگر با توجه به ماهیت درونی و انزوای سیاسی آن، همچنان با کاهش اعتماد عمومی و بحران مشروعیت مواجه می‌باشد (پیری و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۰). همچنین به دنبال عملیات طوفان الاقصی، این رژیم در سطح منطقه و بین‌المللی نیز با معضل مشروعیت روبه رو شده است. وکشتارهای دسته جمعی این رژیم در غزه ماهیت جهانی پیدا کرده است. این موضوع تقریباً برای افکار عمومی دنیا پذیرفته شده و این را می‌توان از شمار بالای تجمع‌های حمایت از فلسطین در شهرهای مختلف دنیا متوجه شد (عابدینی، ۱۴۰۲). به طوری که آرمان فلسطین در افکار عمومی جهانیان دوباره زنده شد و ملت‌ها از غرب آسیا تا کف خیابان‌های نیویورک و واشینگتن و میدین و خیابان‌های اروپا برای فلسطین به خیابان آمده‌اند. گزارشات پیدا و پنهان بسیاری از رسانه‌ها و مراکز بین‌المللی گویای این واقعیت است که ساختار و فیزیک رژیم صهیونیستی آسیب دیده و

این موضوع کنشگری اسرائیل در منطقه خاورمیانه به نیابت از آمریکا را با چالش بنیادین مواجه ساخته است. با توجه به وضعیت موجود، مقوله عادی‌سازی مناسبات این رژیم با اعراب منطقه که سیر صعودی پیدا کرده بود با عملیات طوفان الاقصی و شکل‌گیری موج حمایت‌های حقوقی بین‌المللی از غزه و فلسطینیان مسیر متفاوتی پیدا خواهد کرد. این موضوع به دلیل تشدید فشار عمومی و روند مطالبه‌گری آنان از دولت‌های خود، محتمل است که در آینده با چالش‌های اساسی مواجه گردد. موضع‌گیری کشورهای عربی و اسلامی در محکوم کردن حملات رژیم صهیونیستی به غزه و کشتار مردم فلسطین و تأکید بر اینکه رژیم صهیونیستی اشغالگر و ناقض قطعنامه‌های شورای امنیت است، تقریباً بی‌سابقه بود. موضع ترکیه هم به صورتی مشابه در حمایت از حماس و مردم فلسطین بود که ناخشنودی رژیم صهیونیستی را برانگیخت. مواضع چین نیز مبنی بر اینکه اقدامات رژیم صهیونیستی در غزه فراتر از «مجازات از خود» رفته و رژیم صهیونیستی باید از «مجازات دسته جمعی مردم غزه دست بردارد، بر رژیم گران آمد. روسیه نیز با اظهارات پوتین و نیز مواضع بعدی آن در سازمان ملل، نتانیاهو و عملکرد او در این زمینه را به شدت مورد انتقاد قرار داد. در حالی که در گذشته همراهی و طرفداری از رژیم صهیونیستی در کشورهای غربی بسیار نیرومند بود، این بار شاهد افت قابل توجه این حمایت بوده‌ایم. آرمان صهیونیسم، برای بخش بزرگی از جامعه یهودیان در ایالات متحده ارزش خود را از دست داده است. که این مسئله هم مربوط به تحولات نسلی و گذر زمان و هم بازتاب اقدامات خود رژیم صهیونیستی نسبت به مسئله فلسطین و هنجارهای جهانی بوده است (گروه مطالعات بین‌الملل، ۱۴۰۲: ۸۵-۸۴).

تأمین امنیت برای نظام سیاسی عربستان سعودی بوده است (اسماعیل، ۲۰۲۳) با این وجود در دو دهه اخیر با ایجاد تغییراتی تدریجی در رویکرد بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا و سست شدن تعهدات امنیتی آمریکا در قبال عربستان باعث ایجاد نگرانی‌های عمیقی در میان رهبران سعودی شد. انتقادات آمریکا از عربستان در دوره بوش پسر تا رویکرد خاص دولت اوباما مبنی بر چرخش به شرق و مهار چین و تلاش برای کاهش تعهدات و هزینه‌های این کشور در غرب آسیا به خوبی نمایانگر تغییراتی در روابط امنیتی آمریکا و عربستان بود. حتی در دوره ترامپ نیز با وجود روابط گرم بین تیم ترامپ و محمدبن سلمان آمریکایی‌ها همچنان راهبردهای کلان خود در منطقه مبنی بر کاهش تعهدات و هزینه‌های امنیتی را ادامه داده و حاضر به ارائه حمایت‌های جدی به سعودی‌ها در مقابل تنش‌ها و تهدیدات امنیتی نشدند. در دوره جدید ریاست جمهوری بایدن روابط عربستان و آمریکا با موانع و چالش‌های بیشتری مواجه شد و نگرانی‌های امنیتی رهبران سعودی افزایش یافت. در حالی که عربستان سعی در ارتقای روابط با بازیگران برتر شرقی مانند چین و روسیه داشته است (علیپور، ۱۳۹۷)

در این میان اختلافات و تنش‌های بین ریاض با ایران و محور مقاومت نیز همواره به‌عنوان یکی از دغدغه‌های امنیتی مهم سعودی‌ها بوده و مهار این تهدیدات از طریق مذاکره به رویکردی مهم در سیاست خارجی عربستان تبدیل شده است. بر این اساس اصلی‌ترین انگیزه عربستان برای گفتگو و عادی‌سازی روابط را می‌توان آسیب‌پذیری‌ها و نگرانی‌های امنیتی این کشور در نظر گرفت. در شرایطی که عربستان برای پیشبرد طرح‌های اقتصادی خود در قالب برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ نیازمند کاهش تنش‌ها و تهدیدات منطقه‌ای و

همچنین در این راستا، تاکنون واقعیت‌های زیادی در ارتباط با وقوع انواع جرایم شدید بین‌المللی توسط رژیم اسرائیل و کارگزاران و نظامیان آن علیه مردم فلسطین بیان شده است و رژیم مزبور در آثار نویسندگان مختلف به تبعیض نژادی، جنایت جنگی و نقض فاحش حقوق بشر متهم است اما تاکنون هیچ فرصتی وجود نداشته تا یک نهاد قضایی بین‌المللی، تخلفات شدید اسرائیل و کارگزارانش را مورد محاکمه قرار دهد. در این میان کشور آفریقای جنوبی با اقامه دعوی علیه اسرائیل میکوشد تا در جهت پایان دادن به یکی از بزرگترین رنج‌های گروهی بشر که پس از تأسیس ملل متحد بی سابقه بوده است اقدام نماید (مقامی، ۱۴۰۲). همچنین در این راستا به دنبال عملیات طوفان الاقصی و کشتار مردم غزه از سوی رژیم صهیونیستی، شرکت‌هایی مانند شرکت گلوبال گاردین ده‌ها نفر از کارکنان خود را از اسرائیل خارج کرد. به طوری که زیو فاین‌توخ، تحلیلگر ارشد این شرکت به نیوزویک گفت: «با گذشت زمان، حمایت واقعی جهان از اسرائیل کاهش می‌یابد و متوجه طرف مورد ستم می‌شود. از حیث مشروعیت، بسیار مهم است که اسرائیل اطمینان حاصل کند که هر چه انجام می‌دهد، سریع باشد چرا که مشروعیتش زائل خواهد شد و وقتی مشروعیت زائل شود بازنده در نهایت کسی است که مشروعیت ندارد.»<sup>۱</sup>

### بینش توسعه‌گرایی عربستان و اتخاذ راهبرد امنیت اقتصادی و توسعه محور

از دهه‌های اولیه شکل‌گیری عربستان، بنا به شرایط داخلی و بسترهای محیطی و منطقه‌ای، امنیت همواره با عنوان اصلی‌ترین دغدغه رهبران این کشور بوده است. معادله نفت در برابر امنیت در روابط عربستان و آمریکا برای دهه‌های متوالی به‌عنوان بستر و چارچوب اصلی

1. [www.irdiplomacy.ir/2022422](http://www.irdiplomacy.ir/2022422)

افزایش ثبات است، حل‌وفصل اختلافات با ایران و بهبود روابط به‌عنوان مؤلفه‌های مهم و با عدم قطعیت پایین در این خصوص محسوب می‌شود.

### عملگرایی و ارتقای نفوذ فزاینده ایران در ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه

بهدنبال وقوع رخدادها و حوادث یک دهه اخیر موسوم به تحولات بیداری اسلامی و بهار عربی، خیزش‌های مردمی و شکل‌گیری یک محیط امنیتی، پیچیده و آشوبزده، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک بازیگر فعال و مؤثر و نیز هژمون قدرت منطقه‌ای، تلاش نمود تا در راستای حفظ و حراست از منافع ملی خود و نیز دستاوردهای انقلاب اسلامی و همچنین دست‌بالا بازگرداندن امنیت و آرامش به منطقه، سیاست صبر و انتظار را در رویکرد سیاست خارجی خود انگاشته و با خویشتنداری دیپلماتیک در محیط منطقه‌ای، ابتدا با تلاش در راستای حل و فصل مخاصمات شکل گرفته، توانسته امنیت پایدار خود را تضمین نماید و سپس با قرار گرفتن در کانون این تحولات، فرصتی تازه هویدا گردید تا با نقش‌آفرینی در حوزه‌های یادشده، بتواند نفوذ و حضور خود در فضای ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه که بواسطه سیاست‌های خصمانه و بازی و رقابت منطقه‌ای از جانب قدرت‌های بزرگ ترسیم شده، را تثبیت نموده و در باشگاه قطب‌های قدرت منطقه‌ای، همواره نقشی برجسته و کلیدی در مدیریت منازعات به‌خود اختصاص دهد؛ قابل ذکر است که این گستره نفوذ را می‌توان در عرصه‌های نرم افزاری و سخت‌افزاری در زیر تعریف نمود.

#### الف) عرصه نرم افزاری و قدرت هوشمند

در بُعد قدرت نرم که تأکید اصلی بر ابعاد فرهنگی، نفوذ و حضور در مجامع بین‌المللی، نفوذ در

کشورهای دیگر است، تکوین پیوندهای فرهنگی با جهان پیرامونی، بویژه رویکردهای فرهنگی مشترک نظیر جهان اسلام و جهان تشیع از اولویتها و عرصه‌های نفوذ جمهوری اسلامی ایران بوده است. تأکید بر تنش‌زدایی، هموار نمودن زمینه‌های گفتگو و به کار بردن دیپلماسی، از مهمترین دستورکارهای نرم و قدرت هوشمند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بخصوص در عرصه منطقه‌ای می‌باشد. در عین حال نیز، بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی هوشمند در عرصه منطقه‌ای با توجه به اهمیت آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران قابل توجه و برجسته است (علی اکبرپور و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۲۲).

علاوه بر مسئله یاد شده، جمهوری اسلامی ایران تلاش نموده است تا پس از تحولات ۲۰۱۱، نوعی سیاست‌گذاری امنیتی را در منطقه در راستای ارتقای نفوذ خود دنبال کند. از این منظر، این سیاستگذاری امنیتی کارآمد و مؤثر، باعث تداوم حضور و نفوذ ایران در محیط منطقه‌ای، گسترش تعامل و گفتگوهای منطقه‌ای، بهره‌گیری از بازی برد-برد و نیز حفظ موازنه منطقه‌ای مطلوب که زمینه‌های افول گفتمان منازعه آمیز شیعه-سنی در منطقه را فراهم آورده و فضاهایی از عدم تهدید را نیز توسعه داده است؛ بعلاوه اینکه، قابلیت تبدیل پیروزیهای میدانی به نتایج سیاسی، را باید در زمره نشانه‌های بارز موفقیت در عرصه سیاستگذاری راهبردی در نظر گرفت (نیاکوئی و پیرمحمدی، ۱۳۹۸: ۱۹۱).

#### ب) تداوم نفوذ در عرصه سخت‌افزاری

تحولات ناشی از بهار عربی و مداخلات خارجی در محیط منطقه‌ای خاورمیانه، به‌طور ناخواسته باعث افزایش نفوذ و قدرت ایران در منطقه شده است؛ از یکسو نوعی از همسویی سیاسی ایران، روسیه، چین و عربستان ایجاد شده و از سوی دیگر، پس

خاورمیانه به عنوان بالاترین عوامل و مهمترین راهبردهای نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. همچنین شکل‌گیری کانون‌های سلفیگری و تخاصم نظامی و جنبش‌های اعتراضی در کشورهای یاد شده سبب گردید تا جمهوری اسلامی ایران در راستای ایجاد امنیت در مرزهای خود و حتی تحقق ثبات در منطقه نقش فعالی در عرصه نظامی و مستشاری ایفا کند. همچنین، شکل‌گیری ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه و حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، امکان شکل‌گیری یک ائتلاف نظامی میان ایران و روسیه را رقم زده است (مازندرانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۳۵) که این امر خود بر گستره هر چه بیشتر نفوذ ایران در منطقه افزوده است.

## منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی دولت سیزدهم؛ ضرورت‌ها و راهبردها

آن چه امروز به عنوان یک واقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه خاورمیانه قابل مشاهده است این است که انحصار ژئوپلیتیک به مثابه گذشته وجود ندارد و خاورمیانه از زنجیره‌ها و سایه‌های سنگین دو ابرقدرت رها شده است. در نتیجه باز شدن فضا و خروج از وابستگی به ساختارهای ژئوپلیتیکی تعریف شده از سوی قدرت‌های بزرگ، موقعیت قدرت‌های منطقه‌ای ارتقاء پیدا کرده و برخی از آنها اثرگذاری عمیق تری به نسبت قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارند. این روند در خاورمیانه موجب افزایش نقش پویایی‌های درون منطقه‌ای در شکل‌دهی به مسیر و آینده تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه شده که در آن، قدرت‌های بزرگ به تنهایی از توان و اراه نظم‌سازی در منطقه برخوردار نیستند. تحولات ژئوپلیتیکی که اتفاق افتاده در دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای قابل تحلیل است. در سطح بین‌المللی، آمریکا به مثابه

از وقوع انقلاب‌های عربی و با حمله داعش به عراق و سوریه، جمهوری اسلامی ایران کوشیده است تا با ساماندهی گروه‌های مقاومت، از نفوذ آنها در منطقه جلوگیری به عمل آورد. بنابراین، به خوبی مشهود است که مقامات ایرانی نظیر سپهبد سلیمانی بیش از هر جایی دیگر نقشی اساسی در گسترش هلال نفوذ جمهوری اسلامی (که ایران آن را محور مقاومت می‌نامد) از خلیج فارس تا سواحل شرق مدیترانه داشته‌اند (وزیربان، ۱۳۹۹: ۶۳).

از این منظر، در وضعیت بهار عربی و تحولات پس از آن، فرصت مناسبی برای یک قدرت منطقه‌ای نظیر ایران مهیا شد تا بتواند ضمن پر کردن خلاء قدرت موجود، جایگاه خود را در سلسله مراتب قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کند و حداکثر بهره‌برداری را بنماید. علاوه بر شرایط و مناسبات منطقه‌ای، برخورداری از توانمندی‌های نسبی و مشخصاً افزایش توان اقتصادی و نظامی نیز نقش مهمی در تقویت انگیزه‌های کنشگری نیروهای مستشاری به‌عنوان بازوی اجرایی عملیاتی سیاست‌های منطقه‌ای ایران ایفا کرد. از دید اقتصادی نیز در سالهای ۲۰۱۷-۲۰۰۵ افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی و رشد دو برابری تولید ناخالص داخلی موجبات افزایش توان و توسعه دفاعی ایران را رقم زده است (همان منبع: ۶۶-۶۵).

بعلاوه اینکه، عواملی نظیر افزایش نفوذ ایران در عراق بواسطه حضور در میان شیعیان و کردها در این کشور، افزایش نفوذ ایران در اردن به دلیل هم‌مرزهای بودن اردن با دو کشوری که تهران در آنها نفوذ بسیار زیادی دارد؛ یعنی سوریه و عراق، و در یمن، به دلیل حمایت از حوثی‌های شیعه در جریان محور مقاومت و افزایش نفوذ فرهنگ به واسطه اشتراکات تاریخی-فرهنگی و زبانی در کشورهای

گذشته به دنبال هزینه‌سازی‌های امنیتی و راهبردی در منطقه نیست. از دوره باراک اوباما و به ویژه با روی کار آمدن ترامپ و هم اکنون در دوران جو بایدن، آمریکا به دنبال حفاظت و حراست از امنیت کشورهای منطقه به هر قیمتی نیست و استراتژی تامین قاعده مند وابستگی امنیتی را پیشنهاد می‌نماید و همین موضوع نوعی بی‌اعتمادی را در میان کنشگران عرب منطقه ایجاد کرده است. شعار «نخست آمریکا» دونالد ترامپ، آغازگر تحولاتی در سیاست‌های بین‌المللی آمریکا بود. بخش مهمی از این تحول دربرگیرنده ابزار پیشیمانی دولت مستقر ایالات متحده در دادن خدمات امنیتی مجانی به هم پیمانان خود در اقصی نقاط جهان بود. بخشی از این استراتژی خاورمیانه را هم شامل می‌شد و در این بین کشورهایی از جمله عربستان، امارات، قطر، بحرین و ... که بیشترین سهم حمایت امنیتی آمریکا را داشتند، دیگر به مثابه گذشته نمی‌توانستند خدمات امنیتی رایگان دریافت نمایند. اگرچه بعد از دونالد ترامپ، جو بایدن با سیاست‌های متفاوتی از بطن ایدئولوژی لیبرالیستی روی کار آمد اما بنیان سیاست خارجی وی هم همان کاهش هزینه‌های امنیت‌سازی آمریکا در مناطق مختلف از جمله خاورمیانه بود. روسیه هم علیرغم توسل به سیستم موازنه جویی در مقابل ایالات متحده، اروپا و چین، درگیر جنگ با اوکراین است و بعید است بتواند به عنوان کنشگری که ظرفیت بر هم زدن معادلات منطقه‌ای را داشته باشد، یک بار دیگر در این راستا ایفای نقش نماید. چینی‌ها هم با رویکردهای غیرامنیتی به دنبال توسعه مناسبات تجاری، فناورانه و قراردادهای جدید انرژی هستند و هیچ‌گاه بر اتخاذ جبر ژئوپلیتیک یا نفوذ سخت‌افزاری در این منطقه متمرکز نشده‌اند. آغاز تحولات ۲۰۱۱ منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تا حدود زیادی موجب

به حاشیه رفتن مساله اسرائیل در سپهر سیاسی منطقه گشت. برخی بر این باورند که این موضوع نشأت گرفته از یک راهبرد بلندمدت منطقه‌ای بوده است. واقعیت آن است اسرائیل با موج سواری روی گفتمان احیاء مردم سالاری و دموکراسی خواهی، نه تنها خود را خارج از چارچوب اعتراضات منطقه‌ای تعریف کرد بلکه در فضاها و شبکه‌های مجازی تا حدود زیادی نقش حمایتی خود را تحمیل می‌کرد. عملیات طوفان الاقصی معادلات سیاسی منطقه در ارتباط با اسرائیل را کاملاً متحول ساخت. بخشی از جغرافیای جهانی که تاکنون از اقدامات اسرائیل علیه فلسطینیان حمایت می‌کرده و یا دچار تردید در موضع‌گیری بودند، این بار علیه اقدامات ضد انسانی و حقوق بشری محض اسرائیل موضع منطبق با مشی انسانی و حقوقی گرفته و اقدامات این رژیم را به اشکال مختلف محکوم کردند.

ماهیت نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که ضرورت گسترش تعامل و همکاری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را ضروری ساخته است. ایران نیز به دلیل ژئوپلیتیک حساس خود از جمله قرار گرفتن در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و راه ارتباطی با آسیای میانه و قفقاز از این امر مستثنی نیست. با توجه به اینکه بخشی از استراتژی کشورهای منطقه خاورمیانه به دلیل سلب اعتماد از پشتوانه سنتی امنیتی ایالات متحده دگرگون شده است و این کشورها به دنبال بازگشت به ترتیبات امنیتی-سیاسی منطقه‌ای با حضور همسایگان هستند، گسترش نقش و دامنه منافع سیاسی-امنیتی و اقتصادی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی که با اهداف اقتصادی و سیاسی-امنیتی و استراتژیک منطقه رویکردی همسویی و مکمل داشته باشد، ضرورتی انکارناپذیر است. منطق روابط بین‌الملل

ارتقاء سطح اعتماد و تنش‌زدایی در جغرافیای منطقه باشد. سیاست خارجی دولت سیزدهم بر مبنای اتخاذ استراتژی چندجانبه با اولویت بخشی به مدیریت روابط با همسایگان می‌تواند از این ظرفیت و فرصت تاریخی به سود مدیریت کارآمد منطقه‌گرایی نوین با حضور کنشگران منطقه‌ای استفاده نماید. به ویژه پس از، از سرگیری مناسبات با عربستان، محتمل است که روند دومینوار بهبود مناسبات با سایر کنشگران در منطقه خاورمیانه و به دنبال آن شمال آفریقا محقق گردد.

### نتیجه‌گیری

بر اساس آن چه در نوشتار حاضر مورد اشاره قرار گرفت، بایستی اذعان نمود که ژئوپلیتیک خاورمیانه به نسبت یک دهه گذشته، دچار تحولات بنیادین شده است و کنشگری مؤثر سیاسی متأثر از محیط‌شناسی راهبردی و مبتنی بر قواعد جدید سیاست بین‌الملل است. در این چارچوب کنشگرانی که متناسب با شرایط متحول و بسترهای نوظهور، به اتخاذ سیاست خارجی متناسب و معقول مبادرت نمایند، قادر به تامین حداکثری منافع ملی خواهند بود؛ حتی اگر فضای مورد نظر در قالب یک بحران تعریف شود. در این چارچوب، سوال پژوهش حاضر این بود که در فضا و جغرافیای جدید خاورمیانه، الزامات ترسیم و تدوین سیاست خارجی دولت سیزدهم چگونه است؟ حضور پرهزینه ایالات متحده در منطقه، اولویت بخشی روسیه به راهبرد نظامی‌اش در اوکراین، حضور نرم چین در خاورمیانه، تضعیف مشروعیت اسرائیل در مجامع جهانی به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا در منطقه و ارتقای کنشگری ایران در منطقه، جملگی از مواردی محسوب می‌شوند که در دو بعد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ضرورت تحول در سیاست خارجی منطقه‌ای جمهوری اسلامی در منطقه با

در دنیای امروز به گونه‌ای است که وجود تعامل، ائتلاف و اتحاد را به یک امر ضروری تبدیل کرده است. دستیابی به چنین امری بدون اتخاذ سیاست خارجی فعال امکان‌پذیر نیست. تقویت منطقه‌گرایی به معنای افزایش تعاملات با کشورهای منطقه به خصوص همسایگان و کشورهای جهان عرب بوده است. برخی دیدگاه‌ها، تقویت نگاه به شرق از جمله توسعه روابط با آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین چین و روسیه و به طور کلی آسیا را نیز در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران ارزیابی می‌نمایند. در این میان ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای خواستار تثبیت و افزایش نقش‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی خود در منطقه است (عبداله، ۱۳۹۵: ۲۱۱) جمهوری اسلامی ایران، امروز در عمده مسائل کلیدی خاورمیانه اثرگذار است و تقریباً می‌توان اذعان نمود که هیچ موضوعی در خاورمیانه بدون حضور و مشارکت ایران به سرانجام مشخصی نمی‌رسد. در چارچوب منطقه‌گرایی، ضروریست که هم‌زمان به رویکردهای امنیتی-سیاسی و توسعه‌محور در فراسوی مرزهای جمهوری اسلامی توجه گردد. کنشگری مؤثر جمهوری اسلامی ایران از جمله مهمترین فاکتورهای تعیین‌کننده بر پذیرفته شدن بیشتر قدرت منطقه‌ای کشور در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در فضای مورد نظر در سطح منطقه که چارچوب‌های ژئوپلیتیک اجازه کنشگری مستقانه به کشورهای منطقه را می‌دهد و جمهوری اسلامی پس از تحولات ۲۰۱۱ بنیان‌گذار نوعی خاورمیانه‌ایرانی به جای خاورمیانه بزرگ بوده است، می‌بایست با گره زدن ضرورت‌های استراتژیک امنیتی، سیاسی، اقتصادی و ... به دنبال ترسیم و ساخت مجموعه‌ها و رژیم‌های منطقه‌ای مؤثر برای تحقق همکاری‌های دسته‌جمعی با هدف

بهره‌گیری از ظرفیت ایجاد شده به دنبال از سرگیری مناسبات با عربستان و سایر کنشگران عرب حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا در قالب استمرار گفتگوهای اعتمادساز؛ بخش مهمی از فرآیند قدرت‌گیری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران منجر به پذیرش بیش از پیش جایگاه مؤثر منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده است. در شرایط مذکور فرآیند اعتمادسازی و باورپذیری مبتنی بر غیرامنیتی سازی امنیتی انجام شده به ویژه در حوزه‌هایی همچون تکنولوژی هسته‌ای یا نفوذ منطقه‌ای می‌تواند اثرگذار باشد.

سیاست‌گذاری راهبردی در راستای تشکیل منطقه‌گرایی متکثر با هدف اثرگذاری منطقه‌ای؛ به عنوان مثال علاوه بر تشکیل منطقه‌گرایی در خاورمیانه به سمت سازوکارهای جمعی در آسیای مرکزی، قفقاز، همسایگان و ... اقدام گردد. کنشگری فرماندهی منطقه‌ای جمهوری اسلامی و ایفای نقش‌های اثرگذار در سایر نهادهای منطقه‌ای و فرماندهی مقوم کنشگری منطقه‌ای اش خواهد بود. پذیرش از سوی سایرین، نوعی اعتمادسازی و ارتقای پرستیژ منطقه‌ای و بین‌المللی کشور را موجب خواهد شد.

به عنوان مقدمه شکل دهی به سازوکارهای امنیتی - سیاسی، تمرکز بر ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای در حوزه‌های جدید همچون دیپلماسی علمی، فناوری هوش مصنوعی و ... در اولویت قرار گیرد؛ حوزه‌ای مذکور از جمله مبانی جدید قدرت‌ساز محسوب می‌گردد که مکمل اقتدار منطقه‌ای کشور خواهد بود. باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری نمود که حوزه‌های مذکور، اقتدار راهبردی جمهوری اسلامی را با چالش عدیده‌ای مواجه ننمایند.

اقدام به تشکیل اتاق فکرها و مجمع گفتگوهای منطقه‌ای با هدف روشننگری و تحلیل راهبردی

محوریت منطقه‌گرایی نوین را ایجاد می‌نماید. به نظر می‌رسد در مقطع کنونی شرایط به گونه‌ای رقم خورده که کنشگران منطقه‌ای ضرورتاً به دنبال همگرایی و همکاری مبتنی بر اشتراکات فرهنگی و معناگرایانه نباشند، بلکه نوعی تنش‌زدایی و پذیرش حداقلی نقش و ضرورت‌های یکدیگر نیز تا حدود زیادی رهگشا باشد. ضرورت‌های نوظهور سیاسی - امنیتی در منطقه و همچنین پیدایش فاکتورها و مولفه‌های جدید قدرت‌سازی در ابعاد نوین آن، بخشی از دلیل اتخاذ سیاست‌های جدید از سوی کنشگران منطقه‌ای در خاورمیانه است. به جرات می‌توان گفت حوزه‌ها و بسترهای قدرت‌ساز در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل به سرعت و همسو با تحولات عرصه تکنولوژی و صنعت در حال به روز شدن است. قاعده بازی و بسترهای همگرایی و همکاری سیاسی در خاورمیانه هم در چارچوب فوق‌الذکر دچار تحول شده است. اگرچه حوزه‌های سنتی قدرت مرکز ثقل تحولات باقی خواهند ماند اما ضروریست مبانی جدید سیاست‌گذاری و سیاست خارجی متناسب با تحولات پیش‌گفته ترسیم و تنظیم گردد. با توجه به گستردگی معنایی منطقه‌گرایی نوین در حوزه‌های غیر اقتصادی فرصت مناسبی در اختیار سیاست خارجی دولت سیزدهم قرار می‌گیرد که متناسب با شرایط پیش‌آمده به سیاست‌گذاری منطقه‌ای با هدف ارتقاء قدرت منطقه‌ای، رفع سوء تفاهات، کاهش سطح بی‌اعتمادی و در نتیجه حرکت تدریجی به سمت ایجاد یک سامان و سازمان امنیت و سیاست دسته‌جمعی، اقدام نماید.

## پیشنهادات و راهکارها

در این راستا، الزامات راهبردی سیاست‌گذاری دولت سیزدهم به شرح ذیل پیشنهاد می‌گردد:

مسائل خاورمیانه با این مضمون که «راه ثبات خاورمیانه تنها از خود خاورمیانه می‌گذرد» در اولویت سیاستگذاری‌ها قرار گیرد. فرآیندهای مبتنی بر اعتمادسازی و همکاری متقابل که در بخش‌های قبل مورد اشاره قرار گرفت، قوام بخش راهکار مذکور خواهد بود.

ایجاد بسترها و سازوکارهایی برای به اشتراک گذاشتن ظرفیت‌ها و پیشرفت‌های هسته‌ای کشور در حوزه‌های پزشکی، فناوری و... که خود منجر به ممانعت از امنیتی شدن جمهوری اسلامی شده و همچنین فرآیند معمای امنیت را در قالب رفع سوء تفاهمات به حداقل می‌رساند.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاقی در پژوهش این مقاله رعایت شده‌اند.

### حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد

### مشارکت نویسندگان

نویسندگان به یک اندازه در نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند.

### تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد

## منابع

### منابع فارسی

و تأثیر آن بر سیاست منطقه‌ای دولت جمهوری اسلامی ایران». مجله سیاست و روابط بین‌الملل، ش ۶.

دهقانی فیروزآبادی، جلال. ۱۳۸۸. «تحول در نظریه‌های منطقه‌گرایی». مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۱۰-۱۰۹.

روحی دهبنه، مجید. ۱۳۹۶. «خاورمیانه پس از تحولات ۲۰۱۱ میلادی؛ بحران دولت ملی و نظم منطقه‌ای». فصلنامه دولت پژوهی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۷۵-۷۲.

نیاکوتی، سیدامیر و سعیدپیرمحمدی. ۱۳۹۸. «سیاست‌گذاری امنیتی ایران در قبال منازعات خاورمیانه پس از بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۸)». فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، ش ۱.

وزیریان، امیرحسین. ۱۳۹۹. «هیروی مستشاری انقلاب اسلامی و تحول در سیاست منطقه‌ای ایران ۲۰۲۰-۲۰۰۳». فصلنامه آفاق امنیت، ش ۴۹.

مازندرانی، علی‌اکبر و دیگران. ۱۴۰۱. «جایگاه نفوذ منطقه‌ای ایران در ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه با تأکید بر دوره زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰». فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ش ۴.

پیری، رحیم، قاسم ترابی و علیرضا رضایی. ۱۴۰۱، بررسی تأثیر وضعیت سیاسی رژیم اسرائیل بر امنیت آن، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال ۱۹، شماره ۳(۷۵)، صص ۶۰-۳۹.

گروه مطالعات بین‌الملل. ۱۴۰۲. عملیات طوفان الاقصی و پیامدهای راهبردی آن در منطقه و جهان، نشریه دیده بان امنیت ملی، شماره ۱۳۹، صص ۹۰-۷۸.

عابدینی، الهام(۱۴۰۲/۷/۲۴)، طوفان الاقصی و آینده عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، قابل دسترسی در <https://www.ima.ir/news/85257567>

مقامی، امیر(بهمن ۱۴۰۲)، نگاهی به دعوی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری، قابل دسترسی در: <https://www.ekhtbar.ir>

طوفان دستاوردهای الاقصی،(۱۴۰۲/۸/۴)، قابل دسترسی در: [www.pishkhan.com/307100](http://www.pishkhan.com/307100)

معضل مشروعیت برای اسرائیل(۱۴۰۲/۷/۲۳)، قابل دسترسی در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/2022422>

حسینی، سیدمحمد. ۱۴۰۱. «موانع تحقق سیاست همسایگی و نگاه آسیایی در دولت سیزدهم». فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و ششم، شماره دو، ص ۱۰.

منصوری مقدم، جهانشیرو علی اسمعیلی. ۱۳۹۰. «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا». فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱، صص ۲۸۶-۲۸۴.

دهقانی، سیدجلال. ۱۳۸۳. «طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره سوم، ص ۴۷۶.

محمودی کیا، محمد. ۱۳۹۸. «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای چین در پرتوی نظم نوین جهانی». فصلنامه سیاست خارجی، سال سی و سوم، شماره ۳، صص ۱۲-۹.

عبداله، عبدالمطلب. ۱۳۹۵. «انقلاب اسلامی و منطقه‌گرایی نوین در خاورمیانه» فصلنامه جغرافیا، سال چهاردهم، شماره ۵۱، ص ۵۱۱.

مارتین، لی. نور. جی. ۱۳۸۳. چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حاجی یوسفی، امیرمحمد. ۱۳۸۶. «سیاست خارج خاورمیانه‌ای آمریکا: منطق جهانی‌شدن یا ژئوپلیتیک؟» فصلنامه ژئوپلیتیک، سال سوم، شماره دوم، صص ۷۱-۷۰.

سلیمانی، رضا. ۱۴۰۱. «تحلیل سیاست خارجی دولت سیزدهم». فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۲، شماره ویژه، صص ۲۴-۱۹.

رضاپور، مهرداد و احمد شوهانی. ۱۴۰۰. «تغییر راهبردهای روسیه در خاورمیانه پس‌ادعش» پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دهم، شماره ۱، صص ۱۱۴-۱۱۱.

علیپور، علیرضا. ۱۳۹۷. «جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا: مطالعه موردی بحران سوریه». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶.

علی اکبرپور، رضا و دیگران. ۱۳۹۸. «تحول مفهوم قدرت

## References

- Buzan, Barry, Ole Waever and Jaap de Wilde, Environmental Economic and Social Security, Working Papers, Copenhagen, Center for Peace and Conflict Research, 1995, pp. 1-6.
- Sari, ismail.2023. “ the impact of the iran\_ saudi arabia deal on the middle east: a new wave of regional normalization “ orsam:center for middle eastern studies.
- Cooke, S A., Stokes, J, and J. Brock, A. 2014. “ The Center for Regional Leadership in The Middle East”, Center for New American Security, June, www.cnas.org.
- Champion, M. and Leung, A. 2018. “ Does China Have What It Takes to Be a Superpower?”. Available at: <https://www.blooberg.com/graphics/2018-china-superpower/>
- Hurrell, Andrew.1995, “ Regionalism in Theoretical Perspective”, in Louis Fawcett and Andre Hurrell, eds, Regionalis, in World Politics: Regional Organization and International Order, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Blackwill, Robert and Michael Sturmer. 1997. Eds. Allies Divided: Transatlantic Policies for the Greater Middle East, Cambridge: MIT Press.
- Hettne, bjorn..1994. “ The New Regionalism: Implications for Development and peace”, Helsinki: UNU/WIDER